

# توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

خرداد ماه ۱۳۹۵ ژوئن ۲۰۱۶

شماره ۱۱۹

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

احکام بربرمنشانه شلاق علیه کارگران آق دره، شرم آور است و بی پاسخ نمی ماند



\*\*\*

نئولیبرالیسم، مظهر فقر و گرسنگی و فاشیسم

\*\*\*

## فرخنده باد پنجمین کنگره حزب کار ایران (توفان)

گزارش مختصری از کنگره



\*\*\*

امپریالیسم آمریکا و متحدین جنایتکارش مسبب اصلی فجایع کنونی در عراقند

\*\*\*

تحریف تاریخ و دفاع از فاشیسم در قالب مسابقه موسیقی یوروویژن

\*\*\*

فرخنده باد هفتاد و یکمین سالروز پیروزی بر فاشیسم



\*\*\*

گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) به مناسبت اول ماه مه در کشورهای مختلف

\*\*\*

گشت و گذاری در فیسبوک . پاسخ به چند سؤال

## احکام بربرمنشانه شلاق علیه کارگران آق دره، شرم آور است و بی پاسخ نمی ماند

در اواخر ماه گذشته با هم رژیم سرمایه داری و جنایتکار جمهوری اسلامی احکام ارتجاعی پرداخت جزای نقدی و شلاق علیه ۱۷ کارگر شریف وزحمتکش معدن طلای "آق دره" تکاب از استان آذربایجان غربی که توسط شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری تکاب و شعبه تجدید نظر استان آذربایجان غربی صادر شده بود را به اجرا گذاشت. قابل ذکر است که این کارگران که تعدادشان ۳۵۰ نفر بوده دردی ماه سال ۱۳۹۳ توسط شرکت پویا زرکان، پیمانکار اصلی معدن با پایان یافتن قراردادهايشان از شرکت اخراج شده بودند، روز ششم دی ماه مقابل شرکت دست به تجمع اعتراضی می زنند که مأموران مزدور حراست شرکت به کارگران معترض یورش می برند و در پایان کارفرما به اتهام ایجاد اغتشاش و تخریب علیه ۱۷ نفر از کارگران اعلام جرم کرده است. در همین رابطه به گزارش ایلنا ۵ خرداد ماه ۱۳۹۵، وحید یاری که در جریان رسیدگی قضایی به پرونده این ۱۷ کارگر وکالت آنها را برعهده داشته است، چنین اظهار داشت: "این کارگران براساس دو پرونده قضایی که به صورت جداگانه علیه آنها تشکیل شده بود، به ترتیب در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری در شهر تکاب و شعبه ۱۰ تجدید نظر استان آذربایجان غربی محاکمه شدند. در مجموع متهمان این پرونده به تحمل مجازات تعزیری حبس، پرداخت جزای نقدی و تحمل ضربات شلاق محکوم شده بودند که در نهایت با اعلام گذشت شاکي و استفاده از فرصت عفو مقام قضایی، مجازات حبس تمامی کارگران مورد نظر لغو شد و مجازات پرداخت جزای نقدی و تحمل ضربات شلاق در مورد هر کدام از متهمان به اجرا درآمد. در پرونده نخست که بصورت مشترک با شکایت شرکت پویا زرکان در مقام کارفرما و یکی از نگهبانان شرکت علیه هشت نفر از کارگران فصلی معدن تشکیل شده بود این هشت نفر به اتهام «ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو و جنجال»، «توهین به نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی شرکت» مورد محاکمه قرار گرفتند و براساس رای دادگاه بدوی تمامی این افراد مجرم شناخته شدند. بر این اساس هر کدام از متهمان ردیف اول تا پنجم به تحمل ۱۵۰ ضربه شلاق و ۵ سال حبس تعزیری محکوم شدند که این حکم در دادگاه تجدید نظر به ۱۰۰ ضربه شلاق و ۳۷ ماه حبس تعزیری تقلیل پیدا کرد."

چنین شیوه های ضد بشری و بیشرمانه ای نه اولین بار است و نه آخرین آن خواهد بود. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که مجری اوامر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است با توسل به خشن ترین شیوه های ممکن کارگران را سرکوب میکند و حامی بی چون و چرای کلان سرمایه داران و رانتخواران ایران است. همین سه سال پیش بود که شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی (جزایی) بندر امام خمینی چهار کارگر شریف پتروشیمی رازی را به شش ماه حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم کرده بود. این گونه اقدامات "داعشی" و بربرمنشانه که بیش از سه دهه است در ایران ادامه دارد در پی شکایت مدیر عامل شرکت ها در قالب اتهام به «اخلال در نظم» و «توهین و تهدید» صادر میشوند. گرسنگی دادن کارگران و خانواده های آنها و ایجاد رعب و وحشت یکی از شیوه های شناخته شده رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی است که بطور سیستماتیک اجرا میشوند. رژیم جمهوری اسلامی هر روز فعالین کارگری را به بند می کشد. گناه آنها تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری، بهبود وضعیت معیشتی، اضافه دستمزد، امنیت شغلی و حقوق معوقه است. گناه آنها خم نشدن در مقابل فشار و تهدید رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است که مردم در کوچه و خیابان از دزدی های میلیاردی سران فاسد آن سخن می گویند و...

رژیم سرمایه داری اسلامی حاکم که پاسخ نان و آزادی را با شلاق میدهد مذبحخانه میکوشد با نشان دادن مشت آهنین مانع گسترش اعتراضات کارگری گردد تا به خیال خود تا ابد بر خرمراد سوار باشد و به غارت و چپاول ثروت جامعه ادامه دهد. غافل از اینکه رژیم اسلامی هر اندازه بیشتر سرکوب کند و به توهین و تحقیر کارگران این ثروت آفرینان جامعه بپردازد به همان اندازه انقلاب آتی ایران خونین تر و قهرآمیز تر خواهد بود و رژیم ملایان سرنوشتی بهتر از سرنوشت رژیم خودفروخته پهلوی نخواهند داشت. کارگران ایران راهی جز اتحاد و تشکل و اتکا به نیروی خویش و ایستادگی در مقابل بربریت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ندارند.

کارگران ایران حق دارند که برای حقوقی که از آن محروم شده اند مبارزه کنند، دست به اعتصاب و تحصن بزنند، تشکلهای مستقل خود را ایجاد نمایند و در مقابل کارفرمایان زالوصف بایستند و از حقوق حقه شان دفاع نمایند.

حزب کار ایران (توفان) حکم ارتجاعی و ضد انسانی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و شلاق علیه ۱۷ کارگر شریف ایران را بشدت محکوم میکند و ایقان دارد که کارگران ایران با اتحاد و تشکل و مقاومت یکپارچه و با حمایت احزاب و سازمانهای مترقی بین المللی پاسخ شایسته ای به اقدامات جنون آمیز داعشیان حاکم خواهند داد. حزب ما رفقای احزاب و سازمانهای کمونیستی بین المللی برادر را به کارزار در محکومیت و اعتراض به اقدامات ضد انسانی جمهوری اسلامی و همبستگی با کارگران و زحمتکشان ایران فرا می خواند.

## نئولیبرالیسم، مظهر فقر و گرسنگی و فاشیسم

نئولیبرالیسم، سیاست جهانی سازی سرمایه در همه جهان است. نئولیبرالها می‌کوشند که حقوق ملل را از بین برده و مرزهای جغرافیایی را نابود ساخته و با پرچم "مدرنیسم"، "حمایت از حقوق بشر"، "جامعه باز"، "انقلابات مخملی"، "سازمانهای فمینیستی و غیر دولتی مشکوک"، هجوم ایدئولوژیکی خویش را توجیه کرده، به شستشوی مغزی پرداخته، عوامل روشنفکر آموزش دیده خویش را، بالا کشیده به میکروفون های تبلیغاتی بچسبانند، تا جوامع بشری را به عقب باز گردانند و آنها را از هر نظر در چنگال خود اسیر سازند تا سرمایه از خون ملتها رنگ بگیرد و حجیمتر گردد. حقوقدانان و اندیشمندان امپریالیستها از طریق ابزار اعمال قدرتهای استعماری، نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و یا مناطق آزاد تجاری، قراردادهای استعماری و چپاولگرانه و ریاضت اقتصادی را به کشورها و ملل جهان تحمیل می‌کنند که شرط اساسی آن ایجاد محیطی از ترس، فقر، بیکاری، بی قانونی، فقدان امنیت و نیازمند است، تا در این بستر هولناک بتوانند انسانهای مورد نظر خود و نیروی کار آماده به خدمت اجباری و برده وار را به کار گیرند و تحت هر شرایطی له و لورده نمایند. آنها در سیاست نئولیبرالی راهبردی خویش، نخست این کشورها را با جنگ و تجاوز نظامی، بمباران صنایع کلیدی و حیاتی آنها، محاصره اقتصادی بربرمنشانه و غیر قانونی، کودتا و خرابکاری در تولید و تقویت تروریسم بیرحم و وحشی بین المللی دست پرورده امپریالیسم، به قعر بیچارگی و نیاز می‌کشاند و شرایط را برای فاجعه اصلی که سطره سیاستهای نئولیبرالی است، آماده می‌گردانند. شرکتهای بزرگ امپریالیستی با سرمایه های کلان به ممالک در حال توسعه و یا فاقد سرمایه های کلان تجاوز می‌کنند و بازار اقتصاد آنها را در ید قدرت خویش می‌گیرند. در اقدام نخست همه خدمات رفاهی دولتی را که محصول ده ها سال مبارزه مردم و بویژه طبقه کارگر و احزاب کمونیستی بوده است به تدریج به بهانه اینکه دولتها، کارفرمای خوبی نیستند و قادر نیستند تولید را با سود دهی و به صورت اقتصادی به پیش برند، از نقش دولت در اقتصاد می‌کاهند و دست مردم را از همه جا کوتاه می‌کنند، تا آنها ملجاء و ماوایی نداشته باشند که خود را به آن بیاویزند و جان و مال و ناموس آنها در دست سرمایه های کلان جهانی قرار می‌گیرد. دولتهای فاسد و بخشی از سرمایه داری کمپرداور و خود فروخته با یاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به همکاری با سرمایه های خارجی پرداخته و تمام شرایطی را که این ابزار بین المللی استعماری و استثمارگری به کشورها تحمیل می‌کنند، می‌پذیرند. سیاست خصوصی سازی توسط این دولتها و تحت فشار ابزارهای استعماری جهانی و نوکران داخلی آنها، ثروتهای عمومی مردم، که با مالیات و دسترنج و کار آنها در طی قرنهای پدید آمده است را، به بهای نازل، خصوصی می‌کنند و در دست سرمایه های خارجی قرار می‌دهند تا هر طور که می‌خواهند بر اساس شرایط قراردادهای استعماری تحمیلی به کشورها، از آنها سوء استفاده نمایند. سیاست نئولیبرالی که سیاست فاجعه در زیر پرچم "آزادی و دموکراسی و جامعه باز" است، در درجه نخست با اعمال استبداد و سرکوب مقاومت مردم و برچیدن حداقل حقوق دموکراتیک آغاز می‌شود. شرط کسب سود بیشتر سرمایه که در قراردادهای تضمین شده است، چلاندن بیشتر جامعه و غارت کردن تمام منابع و امکانات مادی و معنوی و دستاوردهای تاریخی مردم این کشورهاست. سرمایه های امپریالیستی تحت لوای نئولیبرالیسم، مانند قوای اشغالگر شبیه مور و ملخ از مرزهای برچیده شده جغرافیایی و گمرکی سرازیر می‌شوند، و بولدزروار همه چیز را به زیر گرفته و له می‌نمایند. دولتهای "ملی" و "بومی" این ممالک به کارگزار رسمی امپریالیستها بدل می‌شوند. در این "جامعه باز" برای امپریالیستها، کارگران و زحمتکشان و قشر عظیم خرده بورژوازی و حتی بخشی از سرمایه داری ملی فاقد هر گونه حقوق هستند و باید از منافع خویش در خدمت منافع سرمایه داری کلان خارجی چشم پبوشند و جامعه استبدادی و "باز" را بپذیرند. طبیعتاً این وضعیت به مقاومت منجر شده موجی از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک علیه غارتگران جهانی ایجاد خواهد کرد.

شرکتهای کلان "دموکرات" سرمایه داری، برای کسب حداکثر سود باید حداکثر فشار را با کمک پلیس و یاری سازمانهای امنیتی دول کارگزار فراهم آورند و حقوق دموکراتیک مردم را از میان ببرند، تا بتوانند بدون "مزاحمت" به غارت خود ادامه دهند. ایجاد فضای بسته و نابودی اخلاقیات جامعه و تقویت منش فردی و تحریک مردم علیه یکدیگر، از مولفه های سیاست نئولیبرالی امپریالیستی و متضمن کسب سود حداکثر در شرایط ایدال برای آنهاست. به این ترتیب رنگ جامعه تغییر می‌کند، بربریت جای انسانیت را بتدریج می‌گیرد. قانون به سطل زباله افکنده می‌شود و قوانینی به تصویب مجالس فرمایشی می‌رسند که شرایط غارت را بهبود بخشند. اجازه استراحت بین کار به کارگران نمی‌دهند و مانع می‌شوند که کارگران برای تامین منافع حرفه ای خود به ایجاد تشکلهای صنفی در محل کار دست زنند و طالب حق مشاوری شوند. سرمایه داران همواره از افزایش حقوق کارگران ممانعت کرده و در واقع با افت روزانه ارزش پول در اثر هزینه های دولتی غیر تولیدی نظیر سرمایه گذاری در تسلیحات یا در قمارخانه بورس، از ارزش قدرت خرید کارگران می‌کاهند و با افزایش بهای مواد اولیه همیشه آنها را نیازمند و وابسته به حفظ شغل خود در تحت بدترین شرایط مجبور می‌کنند. مبارزه برای افزایش دستمزد یک مبارزه دایمی با سرمایه داران از بدو پیدایش سرمایه داری است. زیرا سرمایه داران تنها از طریق کسب اضافه ارزش و بهره کشی از نیروی کار قادرند بر ثروت خویش بیفزایند. سرمایه داران با ایجاد بیکاری در میان کارگران تلاش کرده رقابت ناسالم برای تنازع بقاء را در میان آنها تشدید کرده به همبستگی آنها صدمه زده و با اشاره به حضور میلیونها کارگر بیکار و کارگران خارجی با ایجاد ترس از آینده مانع افزایش حقوق کارگران شوند. به این ترتیب آنها سطح دستمزدها را پائین نگهدارند، حتی از پرداخت حقوق آنها سر باز می‌زنند، مقررات کاری را زیر پا می‌گذارند، کارگران را از حقوق بیکاری و درمانی و ایمنی با هزاران دوز و کلک حقوقی محروم کرده و با انعقاد قراردادهای اسارت آور بیاری اتحادیه های کارگری فرمایشی در چنگ خود گرفته، خونشان را می‌مکند. زندانها از کارگرانی که برای حقوق عقب مانده خویش به اعتصاب "وحشی" دست زده اند پر می‌شود. شیشه عمر کارگران در ید نامحدود سرمایه داران به منزله طبقه قرار می‌گیرد و دولتهای کارگزار باید بر این بیعدالتی و

وحشیگری نظارت کامل داشته باشند تا اوضاع به ضرر طبقه سرمایه داران، رو به وخامت نرفته و اساس سامان سرمایه گذاری آنها مورد تهدید قرار نگیرد. جهانی شدن سرمایه و سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی که با تهاجم ایدئولوژیک و لشکر آموزش دیده تکنوکراتهای وابسته به امپریالیسم، ولی با تابعیت بومی، آغاز می شود، یک لشکر کشی تجاوزکارانه اقتصادی است تا جبر غیر اقتصادی را در پس ثنوریهای گمراه کننده، بپوشاند.

\*\*\*\*\*

## پنجمین کنگره حزب کار ایران (توفان) با موفقیت برگزار شد

در ماه اردیبهشت در سال ۱۳۹۵، پنجمین کنگره حزب کار ایران (توفان) با حضور هیاتهای نمایندگی در شرایط مخفی برگزار شد. این بار در این کنگره رفقای حضور داشتند که بعد از وحدت با حزب کار ایران (توفان) برای نخستین بار در این کنگره شرکت کرده و به بارآوری این کنگره می افزودند. کنگره با یک دقیقه سکوت در احترام به جانباختگان توفانی و همه شهدای راه آزادی و استقلال ایران و رهروان راه سوسیالیسم آغاز به کار کرد.

حزب کار ایران (توفان) خاطر نشان ساخت که حزب ما وارث سنتهای جنبش کمونیستی ایران از آغاز فعالیت حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران تا موقعی که به مارکسیم لنینیسم وفادار بود، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تا به امروز می باشد و این حزب ماست که در آشفته فکری کنونی رایج میان فعالان کارگری و روشنفکری مدعی اعتقاد به سوسیالیسم، پرچم مارکسیسم لنینیسم را به دوش می کشد و از دستاوردهای عظیم سوسیالیسم در شوروی دوران لنین و استالین به حمایت بر می خیزد. کنگره حزب ما با این روحیه و عشق عمیق نسبت به سوسیالیسم و رهروان راه آن، کار خویش را آغاز نمود. در همین رابطه حزب ما لازم دانست از مبارزه کمونیستی و جسورانه رفیق نیما کوهنایی در ایران تجلیل کند و از درگذشت زودرس و غیر قابل انتظار وی ابراز تأسف نماید و آنرا ضایعه ای برای جنبش کمونیستی ایران ارزیابی نماید. حضور این رفیق جوان با دانش کمونیستی و اعتقاد عمیق به مارکسیسم لنینیسم در میان نسل جوان بعد از انقلاب ارزش ویژه ای داشت که با تأسف مانند غنچه ناشگفته ای پژمرد. مسلماً جنبش کمونیستی مارکسیستی لنینیستی ایران فرزندان جسور و معتقد خویش را مجدداً به بار می آورد و به جنبش کمونیستی تقدیم می کند.

حزب کار ایران (توفان) به دانش مبارزه طبقاتی اعتماد عمیق دارد و به همین جهت هرگز به افسانه ی "ثنوری های بورژوائی آزادی های بی قید و شرط" دل نمی بندد و به دموکراسی بورژوازی تروریسم دولتی دول ممالک امپریالیستی، ذره ای اعتماد ندارد. به این جهت کنگره در شرایط مخفی و با تمام الزامات یک مبارزه مخفی، با تدارک یکساله برگزار گردید.

سالن کنگره با پرچم حزب کار ایران (توفان) همراه با تصاویری از رهبران بلامنازع جنبش کمونیستی: مارکس، انگلس، لنین، استالین و دو تصویر از بنیانگذاران "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" رفقا احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن، دو تن از رهبران حزب توده ایران که در مبارزه با رویزیونیسم، پرچم مبارزه با دشمنان کمونیسم را برافراشتند و تمام تحولات تکامل شوروی رویزیونیستی را تا به امروز پیشگویی کردند، مزین شده بود.

هیات مرکزی حزب کار ایران در سالهای گذشته شاهد شتاب در تحولات و رویدادهای ایران و جهان بود و می بایست اشکال مناسبی را برای ایجاد وحدت اندیشه و عمل در تمام صفوف حزب پیدا نموده و با توجه به حجم کار و سرعت این تحولات با ابتکارات جدید، راه های عملی برای اعمال رهبری کمونیستی حزبی پیدا نماید. در این راستا قبل از برگزاری کنگره چندین سمینار و نشست وسیع پلنوم کمیته مرکزی برگزار شد که در این نشستها نه تنها اوضاع و رویدادهای ایران و جهان به بحث گذارده شد، بلکه طرح ها و پیشنهادات هیات مرکزی برای آینده و تبادل نظر با رفقای حزبی مطرح می گردید. در همین برخوردهای رفیقانه و حزبی معلوم می شد در چه زمینه هائی، عدم وحدت نظر وجود دارد و نیاز به بحثهای ثنوریک و پژوهشی در این عرصه ها، احساس می شود. حزب ما دموکراسی پرولتری را در شرایط مخفی به بهترین وجهی به اجراء می گذارد. یکسال قبل از کنگره پنجم، رهبری حزب، رئیس مهم بحثهای کنگره را به میان رفقا برد و سپس این مسایل را تا سه ماه قبل از کنگره در اختیار همه رفقا برای بحث و اظهار نظر قطعی با تعیین مهلت زمانی تصمیم گیری قرار داد. هیات مرکزی بر این نظر بود که نمایندگان باید نسبت به همه اسناد کنگره: گزارشهای سیاسی، قطعنامه ها، پیام ها و... از قبل آمادگی داشته باشند و به اظهار نظر در مورد آنها، در قبل از کنگره بپردازند. کنگره نمی تواند وظیفه سمینار حزبی را به عهده بگیرد. این است که تا قبل از کنگره باید همه نظریات مدون شده و اسناد موافق و مخالف به کنگره برای اعلام تصمیم نهائی ارائه شود. کنگره فقط در مورد مسایل مورد اختلاف به بحث، تبادل نظر و اعلام رای نهائی می پردازد. در مورد سایر مطالبی که بر سر آن قبل از کنگره توافق کامل وجود داشته است، فقط با رای خویش اظهار نظر می کند. با توسل به این روش از حجم کار کنگره کاسته شده، بحث و تبادل نظر در مورد مسایل در قبل از کنگره صورت پذیرفته و کنگره تنها در مورد گزارشهایی از هیات مرکزی اظهار نظر می کند که انتشار قبلی آن به صورت رسمی حتی در درون حزب بلامانع بوده است و جنبه پنهانی آن حتی بعد از کنگره نیز باید حفظ شود.

کنگره در تحت این شرایط به گزارش فعالیتهای هیات مرکزی و طرحهای پیشنهادی این رفقا گوش فراداد. کنگره به اتفاق آراء گزارش های سیاسی هیات مرکزی را که به تدریج در ارگان حزبی منتشر خواهد شد و به صورت جزوه ای جداگانه نیز در تارنمای حزب کار

ایران (توفان) نصب خواهد گردید، به تصویب رسانید. تنها در مورد یک قطعنامه مطروحه از جانب هیات مرکزی که در قبل از کنگره نیز بر سر آن به عنوان موافق و مخالف بحث شده بود، پس از بحثهای فراوان نتوانست به اتفاق آراء نایل آید، این قطعنامه با اکثریت قابل توجه نمایندگان کنگره حزبی به تصویب رسید.

پس از پایان گزارشها برای عملکرد چند ساله هیات مرکزی در این مدت رای گیری شد و کنگره به اتفاق آراء گزارش کار این رفقا را در این فاصله به تصویب رسانید.

کنگره سپس به بحث و تبادل نظر در مورد پیشنهادات رفقای سابق هیات مرکزی برای کار آینده حزب دست زد و آنها را نیز همراه با پیشنهادات جدیدی نیز به تصویب رسانید. کنگره به انتخاب هیات مرکزی جدید دست زد و بعد از چند روز کار مدام و خستگی ناپذیر با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

برای کنگره حزبی بیش از ۱۱ پیام از رفقا احزاب برادر رسیده بود که چندین پیام رفقای احزاب برادر در کنگره قرائت گردید و مورد استقبال رفقای نماینده قرار گرفت. سایر پیامهای رفقای احزاب برادر به فارسی برگردانده شده و در ارگان حزب به چاپ می رسد.

بر گرفته از توفان شماره ۱۹۵ خرداد ماه ۱۳۹۵ - ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

\*\*\*\*

## امپریالیسم آمریکا و متحدین جنایتکارش مسببین اصلی فجایع کنونی در عراقند

کشتار اخیر مردم بیگناه و مصیبت دیده مردم عراق در بغداد و سایر شهرها (انفجار اول که صبح چهارشنبه در بغداد رخ داد، دو انفجار دیگری مناطق مختلف این شهر را به لرزه در آورده که ۲۲ نفر در آنها جان باختند در مجموع تعداد قربانیان انفجارات روز چهارشنبه در بغداد از ۹۰ نفر فراتر رفته و ۱۴۰ نفر زخمی شدند. به گزارش خبرگزاری عراق، صبح چهارشنبه یک خودروی بمب گذاری شده در بازاری در منطقه شیعه نشین مدینه الصدر در بغداد منفجر شد که ۶۴ نفر در این حادثه کشته و ۸۷ نفر زخمی شدند. .... داعش مسولیت این کشتار را به عهده گرفته است) محصول تجاوز و جنگ غیرقانونی است که در قالب "جبهه ائتلاف" به رهبری امپریالیسم آمریکا و بریتانیا علیه عراق آغاز گردید که بدرستی با تعریف دادگاه نورنبرگ همخوانی دارد و یک جنایت علیه بشریت و صلح و حقوق بشر است. متجاوزین و عاملین یک چنین جنگی باید در یک دادگاه بین المللی بخاطر عملکرد بربرمنشانه و تروریستی خود محاکمه شوند و به حقوق قربانیان این تجاوز پاسخ گویند.

سیزده سال اشغال ضد بشری عراق، کشور را به ورطه نابودی کشانید، روند فرقه گرایی سیاسی تحت دکتترین" پائول برومر" که برخلاف تمام قوانین بین المللی بود، مولود سیاستهای امپریالیسم آمریکا و دست نشانندگان داخلی آنهاست .

عراق امروز آئینه تمام عیاری از درهم ریختگی در تمام عرصه های خدماتی و سیاسی و اجتماعی توأم با نقض سیستماتیک حقوق بشر و از جمله حق زیستن است. علیرغم عقب نشینی نیروهای نظامی از خاک کشور در اواخر سال ۲۰۱۱، عراق هنوز آزاد نشده است. عراق همچنان در چنگال دستگاه مخوف آمریکا و مزدوران داعشی و حکومت مرکزی فرقه گرا و اقلیم کردستان به رهبری بارزانی گرفتار است. عراق عملن به چند قسمت تقسیم شده است و امپریالیسم آمریکا با دامن زدن به جنگ فرقه گرایانه و خشونت، زندگی مردم عراق را به خطر انداخته است. تا زمانیکه مردم عراق در وحدت و یکپارچگی؛ کنترل کامل کشورشان را در دست نداشته باشند، فضایی برای نظارت دموکراتیک در کشور باقی نمی ماند. فساد دولتی و نقض حقوق بشر در سایه حضور امپریالیسم آمریکا و تروریستهای وارداتی داعشی و دخالت ایران و اسرائیل و عربستان و ترکیه و سایر نیروهای محلی ادامه خواهد یافت و مسبب اصلی این نابسامانی دولت امپریالیستی آمریکا و متحدین جنایتکارش هستند.

شرط کامل پایان اشغال عراق این است که تمامی قوای نظامی خارجی و مشاورین غیر نظامی، نیروهای امنیتی و مستخدمین قراردادی و سربازان مزدور خاک عراق را ترک کنند و تمامی پیمانهای دراز مدت، شالوده سیاسی و قوانینی که تحت اشغال کشور به اجرا در آمدند و در تضاد با عهد نامه ژنو می باشند، ملغا گردند.

وحدت و یکپارچگی عراق باید مورد حمایت همه خلقهای منطقه و دول جهان قرار گیرد و هرگونه تلاش خارجی برای تجزیه کشور باید محکوم و مردود اعلام شود. تنها درچنین صورتی است که می توان به بنای یک نظام مستقل و دموکراتیک در عراق امید و ار بود و توطئه امپریالیسم در تجزیه این کشور را خنثا ساخت. تمام احزاب و رهبران مذهبی و غیر مذهبی عراقی همدست جرج دبلیو بوش که به تجاوز عراق مهر تایید زدند، در این جنایات هولناک کنونی سهمند و باید در یک دادگاه مردمی محاکمه و مجازات شوند. عراق محصول

تجاوز مستقیم آمریکا است و داعش نقش کمی و پیاده نظام و نیابتی این ابرجنایتکار جهانی را در عراق و سوریه و لیبی..... ایفا میکند. در زیر به گوشه کوچکی از کتاب دکترین شوک اثر درخشان ناٹومی کلاین در مورد فجایع عراق اشاره میکنیم تا علل این فاجعه بیشتر روشن شود:

## "آزمایشگاه پنجم، عراق":

سومین کشور دارای ذخیره‌ی نفتی جهان به بهانه‌ی فروش تسلیحات اتمی و شیمیایی مورد حمله واقع شد. دکترین شوک و بهت به کار انداخته شد و در روز حمله که موسوم به روز "آ" بود در عرض چند دقیقه بین از ۳۰۰ تا ۴۰۰ موشک کروز به سمت بغداد شلیک شد؛ رکوردی جدید در بمباران و حجم آتش روی یک منطقه‌ی خاص، در کل تاریخ جنگ جهان. راهنمای کوبارک، به شکل سنگینی روی سر عراقیان سایه افکند و در اولین دقایق شروع بمباران، مردم عراق، دچار نوعی محرومیت حسی شدند و در عرض ۵ روز همه چیز خود را از دست دادند. دکترین شوک در عراق، به سه روش پیاده‌سازی شد. جنگ، شوک اقتصادی و عملیات‌های شکنجه و فشار بر مردم. در یک حرکت بی‌سابقه کل کشور عراق به یک منطقه‌ی آزاد تجاری تبدیل شد و برای آگاهان به مسائل اقتصادی، نیازی به یادآوری نیست که این عمل آمریکا در عراق، باعث چپاول سرمایه‌های این کشور توسط شرکت‌های آمریکایی و بین‌المللی شد. فریدمن برنامه‌ای ارائه داد و طی اجرای آن ۵۰۰ هزار نفر از کارمندان دولت از کار برکنار شدند. جرج بوش، این طرح را بزرگترین تعهد کشورش بعد از طرح مارشال نامید. اما آنچه که در عمل دیده شد این بود که تمام پول‌هایی که برای بازسازی عراق در نظر گرفته شده بود تماماً به شرکت‌های آمریکایی می‌رسید.

برای شرکت‌های آموزشی که کار تعیین محتوای کتاب‌های درسی را در دست داشتند، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار و برای زیرساخت‌های بازار آزاد مجموعاً ۲۴۰ میلیون دلار هزینه شد. حتی پول‌های عراقی در خارج از کشور چاپ می‌شد و بسیاری از شرکت‌ها هم مبالغی میلیاردی را دریافت می‌کردند برخلاف همه‌ی آشوب‌های موجود در عراق، کپیتالیزم ناب به خوبی در حال اجرا بود و خرابی‌های ناشی از آشوب هم فرصتی می‌شد برای سلطه‌ی اقتصادی بیشتر. یکی از بزرگترین پیمان‌کاران امنیتی این جنگ، شرکت بلک‌واتر بود که عظیم‌ترین بودجه‌های نظامی را از ایالات متحده دریافت می‌کرد. عراق مانند بیماران دکتر کامرون به یک بیمار روانی و خشونت‌طلب تبدیل شده بود. یک و نیم میلیون نفر کشته و حدود ۱۰ میلیون نفر آواره نتیجه‌ی درمان به سبک کامرون- فریدمن شده بود. "

\*\*\*\*

## تحریف تاریخ و دفاع از فاشیسم در قالب مسابقه موسیقی یوروویژن



خواننده اوکراینی سوزانا جماله برنده مسابقه موسیقی یوروویژن سال ۲۰۱۶ میلادی اعلام شد. فینال این مسابقه با شرکت نمایندگان ۲۶ کشور شنبه شب (۱۴ مه / ۲۵ اردیبهشت) در استکهلم، پایتخت سوئد برگزار گردید. ۲۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان نظارمگر یوروویژن ۲۰۱۶ این مسابقه موسیقی بی‌محتوابودند. در حالی که روسیه بیشترین آراء مردم را داشت و تمام پیش بینی‌های کارشناسان موسیقی، خواننده روسی و یا خواننده استرالیایی را پیروز این مسابقه می‌دانستند، خواننده اوکراینی در کمال تعجب و حیرت میلیونها نفر از بینندگان این مسابقه موسیقی اروپایی، سوزانا جماله با تفاوتی فاحش بیشترین آراء هنیت داوران در کمیته یوروویژن ۲۰۱۶ را کسب کرد و برنده این داستان اعلام شد. سوزانا جمال‌الدینوا که نام هنری جماله را برای خود برگزیده است، با ترانه "۱۹۴۴" در این مسابقه شرکت کرده بود. موضوع این ترانه اخراج تاتارها از شبه‌جزیره کریمه در شرق اوکراین به دستور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت رهبری استالین در جریان جهانی دوم بود. این ترانه از همان آغاز بخاطر مضمون سیاسی و جهت گیری سیاسی اش در دفاع از رژیم اوکراین و دشمنی با روسیه در مسابقه یوروویژن مورد مناقشه بود.

برگزار کنندگان کمیته یوروویژن هر سال با تاکید و اشاره به موازین این شوی موسیقی ابراز می دارند که پیام‌های سیاسی و طرح اختلافات قومی و ملی و مذهبی جایی در این مسابقه ندارد و ممنوع اعلام گردیده است. گفته شده است که حتی ترانه‌هایی که به موضوعات ابتدائی سیاسی جاری به عنوان مثال بحران جزیره کریمه می‌پردازند، در یوروویژن پذیرفته نمی‌شوند.

اما علیرغم این هیئت اوکراینی با این استدلال که "خواننده، ترانه‌ای با موضوعی شخصی" ارائه کرده است جمله را راهی یوروویژن ۲۰۱۶ کرد. این ترانه مضمونش ضد روسی است و در تطابق کامل با فضای روسی هراسی و جانبداری از رژیم نئوفاشیستی اوکراین قرار دارد. مطبوعات و رسانه های شستشوی مغزی امپریالیستی با دامن زدن به اختلافات ملی و نفرت ضد روسی و میدان دادن به خواننده اوکراینی و مصاحبه های رنگارنگ و عریض و طویل و تحریف آمیز در مورد صلحدوستی تاتارها و رانده شدن دهها هزار نفر از منطقه کریمه و تبلیغات ضد کمونیستی و هیولان‌شان دادن استالین جنگ روانی را علیه روسیه آغاز کردند. توگونی آدمخواری بنام هیتلر و ارتش نازی وجود داشته و رهبر جنگ ضد فاشیستی خودسرانه بدون هیچ رحم و مروتی با سنگدلی تمام عده ای را از خانه و کاشانه شان رانده "زیرا وی جنون و عطش خونریزی داشته و با مادر بزرگ خانم جمله پدرکشتگی تاریخی داشته است!!!"

می بینید در این دنیای کنونی هیچ پدیده غیر سیاسی وجود ندارد. طرح مسائل غیر سیاسی و بی طرفانه فقط برای فریب افکار عمومی و مردم ساده اندیش است. کودتای اتحادیه اروپا و آمریکا در کیف و روی کار آوردن دسته ای خودفروخته و سینه چاک ناتو و اتحادیه اروپا که با میلیونها دلار آمریکائی و یورو اروپائی و کشتار صدها نفر و جنگ داخلی و تدارک محاصره روسیه برای بلعیدن مناطق نفوذ او صورت گرفته است، چنان آشکار است که هر دانش آموزی که الفبای سیاست را بداند به سادگی خواهد فهمید که جنگی که آغاز شده نه فقط در عرصه نظامی است بلکه در تمام عرصه های فرهنگی، ورزشی و اجتماعی نیز می باشد و باید به جلو رود تا دشمن بطور کامل در هم کوبیده شود.

یک لحظه تصور کنید اگر بجای خواننده اوکراینی یک خواننده فلسطینی با همین توجیه که ترانه اش یک امر احساسی است و نه سیاسی! برای مادر بزرگش در روز "نکبت"، روز تاسیس رژیم جعلی و صهیونیستی اسرائیل در ۱۹۴۸ و تارانه شدن ۷۵۰۰۰۰ نفر و قتل عام هزاران فلسطینی معرفی میکرد، آیا فرجامی جز حذف و سانسور در انتظارش نمی بود؟ کودتایی که در مسابقه موسیقی یوروویژن صورت گرفت، نفرت انگیز و مغایر حتی همه موازین و اصول اخلاقی است که خود سردمداران این کمیته تدوین کرده اند. چنین سیاست و قبحخانه ای تلبوری از عطش جنگ افروزی ممالک حامی پیمان ناتو است که اینبار در قالب مسابقه موسیقی یوروویژن بازتاب یافته است.

### تحریف تاریخ و دفاع از فاشیسم هیتلری

کریمه از سالهای ۱۸۰۰-۱۷۰۰ میلادی بخشی از روسیه بود و در تقسیمات کشوری شوروی، کریمه و تاتارهایش در قالب جمهوری شوروی سوسیالیستی جای گرفتند. در جنگ جهانی دوم هیتلر به اوکراین و کریمه چشم دوخته بود تا با اشغال این منطقه استراتژیک شوروی را محاصره و از پای درآورد. در این دوره استالین رهبر خردمند و پیشوای بزرگ جنگ ضد فاشیستی می بایست با پاکسازی ستون پنجمی ها و گروهی از تاتارهای مذهبی و ضد کمونیست را که به هیتلر سمپاتی داشتند به مناطق دیگر منتقل کند، تا بطور یکپارچه در مقابل ارتش آلمان بایستد و ستونش را در هم کوبد. با این پیشینه بود وقتی ارتش آلمان نازی در زمان جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۱ به کریمه رسید، از سوی تاتارها پشتیبانی شد و حتی یک گروه مسلح نزدیک به ۲۰ هزار نفری دفاع از خود در مقابل ارتش شوروی تشکیل دادند.

بر کسی پنهان نیست که گروه هایی از تاتارها به ارتش نازی کمک کردند، و ارتش سرخ نمی توانست در مقابل این وضعیت بی تفاوت باشد. یا می بایست با تاکتیک صحیح و جابجایی نیرو در مقابل هیتلر می ایستاد و او را شکست می داد و یا اینکه با ارتشی پراکنده و ضعیف و ملتی چند پاره و متلاشی به جنگ ماشین عظیم جنگی هیتلر می رفت که در این شرایط شکستش حتمی بود. حال بنگرید به دروغ پراکنیها و ریاکاریهای فرزندان خلف هیتلر و حامیان بیشرم فاشیستهای کیف که با تحریف تاریخ و قلب حقایق به دنبال مشروعیت بخشیدن به کودتای ۲۰۱۴ در اوکراین هستند و از پیمان جنگ طلب ناتو حمایت می کنند و او را ناجی ملتها جلوه می دهند.

تاکید بر این نکته ضروری است که در سال ۱۹۵۴، نیکیتا خروشچف رهبر رویزیونیست و ضد کمونیست شوروی کریمه را به دلایل جا انداختن سیاستهای رویزیونیستی و ضد استالینی به اوکراین واگذار کرد و از تاتارها بعد از مرگ استالین اعاده حیثیت نمود همانطور که از همه ضد کمونیستهای و ترسکیستها و خائنین به انقلاب و سوسیالیسم شوروی اعاده حیثیت کرد و با احیای سرمایه داری راه فروپاشی شوروی را هموار نمود. بعد از فروپاشی شوروی، تاتارهای کریمه همواره از سیاست های دوری از روسیه در اوکراین حمایت می کردند. آنها پشتیبان "انقلاب مخملی یا نارنجی" سال ۲۰۰۴ و کوشش های اخیر کی یف برای پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو بوده و هستند و از دولت ضد روس و نازیستی اوکراین حمایت میکنند. اینهاست گوشه کوچکی از حقایق تاریخی است که کسی توان کتمان آن را نخواهد داشت. برنده شدن خواننده اوکراین با ترانه ۱۹۴۴ و گریه و زاری برای رانده شدن "مادر بزرگ" از سرزمین مادری! چیزی جز اعاده حیثیت مجدد از همدستان هیتلر و مشروعیت بخشیدن به کیف نشینان کودتاچی نیست و همه اینها مورد حمایت اتحادیه اروپا و امپریالیسم آمریکاست و جز این نیست.

## فرخنده باد هفتاد و یکمین سالروز پیروزی بر فاشیسم

دوشنبه نهم ماه مه، هفتاد و یکمین سالروز جشن پیروزی بر فاشیسم است. پیروزی بر دیو فاشیسم برای تمام بشریت دارای اهمیت تاریخی بسیار بزرگی است. درهم شکسته شدن قدرتهای فاشیستی، به خلقهای در بند امکان داد تا به آزادی و استقلال نائل آیند، شرایط مناسبی برای پیروزی سوسیالیسم در عده ای از کشورها و برای اعتلاء جنبش آزادیبخش انقلابی و ملی، برای تکان دادن و فروریختن سیستم مستعمراتی پدید آید.

جهان کار و ترقی، مبارزه عظیم خلقهای اتحاد جماهیر شوروی استالینی را برای درهم شکستن فاشیسم و سپس برای برقراری صلح عادلانه، برای برقراری جامعه مشترکی از ملت ها بر اساس تساوی حقوق، عدم مداخله و همکاری که از تهدیدات امپریالیستی، اعمال فشارها و ارباب مبری باشد، ارج گذاشته و اکنون نیز مانند گذشته ارج میگذارد.

در سالروز جشن تاریخی پیروزی بر فاشیسم، مطبوعات، رسانه های امپریالیستی و زمام داران شارلاتان و دروغگویان این کشورها در نوشته ها و نطق های خود بمناسبت این واقعه تاریخی حتی کلمه ای هم در باره مردی که در زمان جنگ در راس دولت شوروی و ارتش سرخ قرار داشت و بزرگترین نبرد ها را علیه ارتش هیتلری سازمان داد و خلقهای شوروی را به نبردی افسانه ای و توده ای برانگیخت، به میان نمی آورند. جهان سرمایه و همه رویزونیستها، تروتسکیستها و شبه تروتسکیستها در باره رفیق استالین و نقش عظیم و تعیین کننده رهبری او در جنگ ضد فاشیستی کلمه ای بر زبان نمی آورند. تو گوئی چنین واقعه تاریخی و چنین رهبری که هدایت کننده این نبرد ضد فاشیستی بود، وجود نداشت.

اما همه می دانند که بسیج مردمی و ضد فاشیستی رهبری اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی، سازمان دادن و رهبری نبرد افسانه ای ارتش سرخ که قدرت نظامی آلمان نازی را نابود کرد و بر آن پیروز شد با نام استالین عمیقاً در آمیخته است. میلیونها تن از زنان و مردان خلقهای شوروی در میدانهای نبرد برخاک افتادند درحالی که نام استالین را بر لب داشتند. تصویر و اندیشه های او منبع الهام و پرچم مقاومت ضد فاشیستی خلقهای شوروی و جهان بود. بنابراین احمقانه است از جنگ میهنی اتحاد شوروی و پیروزی بر فاشیسم سخن گفت اما از نام و نقش استالین یاد نکرد، آنطور که رهبران امپریالیستهای غرب و دشمنان ریز و درشت استالین میکنند. استالین و انقلاب اکتبر، استالین و جنگ میهنی و مارکسیسم-لنینیسم از هم جدائی ناپذیرند.

جشن هفتادویکمین سالروز پیروزی بر فاشیسم فرصتی است تا بار دیگر به علل و انگیزه حوادثی پرداخت که موجب بروز فاشیسم و تجاوز به خلقها گردید. فاشیسم فرزند سرمایه داری و امپریالیسم است و برای پیشگیری از تکرار این فاجعه تاریخی باید به بسیج توده ها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه علیه بربریت امپریالیسم کمر همت بست. اکنون امپریالیسم آمریکا با مدرن ترین و مهلک ترین سلاحهای مخرب خود، هارترین و خطرناکترین دشمن بشریت است و باید درمقابل آن ایستاد. خطر تجاوزات جدید از جانب امپریالیسم آمریکا افزایش می یابد و سیاست تجاوزکارانه و راهزنانه آمریکا که جای رژیم فاشیستی هیتلر را گرفته است، خطرناک است باید با آن مقابله کرد.

اکنون خلقهای آمریکای جنوبی، آسیا، آفریقا و..... درمقابل این غول فاشیسم ایستاده اند و هر روز ضربات خرد کننده ای بر پیکر فرتوت این جنایتکاران وارد می آورند. وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد فاشیست است که تجاوزات مستقیم و نیابتی امپریالیسم آمریکا به سوریه، عراق، افغانستان، لیبی، بحرین، یمن..... را محکوم نمایند و به دفاع از پیکار عادلانه خلقها علیه آمریکا و متحدین جنایتکارش بپردازند. این پیکار قوای امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا را ضعیف میکند و شرایط شکستش را فراهم میگرداند.

باشد که جشن هفتادویکمین سالروز پیروزی بر فاشیسم انگیزه ای گردد تا تمام خلقها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه علیه صهیونیسم و امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا متحد و بسیج شوند و همه مدعیان سلطه فاشیستی و تجاوزگری بر جهان را با شکست و نابودی مواجه گردانند.

### سخن هفته

نقل از فیسبوک توفان حزب کار

دوشنبه ۹ مه ۲۰۱۶

**امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است**



## گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) به مناسبت اول ماه مه در کشورهای مختلف



فعالین حزب کار ایران (توفان) طبق سنت همیشگی با پرچم و بیانیه های مستقل حزب به زبان فارسی و سایر زبانهای خارجی در راهپیمائیهای روز جهانی کارگر شرکت کردند. رفقای حزبی در شهرهای مختلف آلمان از جمله در فرانکفورت، مونیخ وکلن و نورنبرگ و ماینس.... و در سوئد در شهر استکهلم همراه با حزب کمونیست سوئد، در آمستردام همراه با میزکتاب و نیروهای ترقی خواه ، در فرانسه، فنلاند و آمریکا و کانادا ... با پخش بیانیه حزب همبستگی خود را با کارگران ابراز داشتند.

طبق گزارش فعالین حزب ،تظاهرات رفقای حزب کمونیست سوئد همانند سال گذشته با شکوه بود. شعارهای اول ماه مه حقیقتا به دل می نشست، زیرا در سرلوحه شعارش،شعار جنگ طبقه علیه طبقه و فریاد نابود باد کاپیتالیسم و امپریالیسم و زنده باد سوسیالیسم قرار داشت. شعارهای " بایکوت رژیم صهیونیستی اسرائیل و زنده باد فلسطین! سیاست ریاضت اقتصادی متوقف باید گردد! خروج سوئد از اتحادیهی امپریالیستی اروپا! ممنوع کردن شرکتهای پیمانی ، مبارزه زنان مبارزه طبقاتی است! نه به پیمان نظامی ناتو، و نه به فاشیستها و راسیستهای سوئدی و زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر سوئد با خلقهای تحت ستم جهان ..... از جمله شعارهایی بودند که در طول تظاهرات فریاد زده می شد. این تظاهرات در میدان سرگل و با سخنرانی های کادرها و اعضای سازمان جوانان حزب، با موفقیت به پایان رسید. در میدان سرگل رفقا با برگزاری میز کتاب و فروش مجسمه های مارکس، انگلس، لنین و استالین و برافراشتن پرچم حزب توجه بسیاری از علاقمندان بویژه کمونیستهای جوان را جلب نمودند و با بحثهای سازنده جلوه ای از همبستگی بین المللی ، افشای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و دفاع از کلاسهای مارکسیسم را به نمایش گذاشتند.گزارش زیر از رفقای سوئد است که در قالب گفتگو با یکی از حاضرین در اطراف تظاهرات اول ماه مه انجام گرفت و از نظر خوانندگان گرامی میگذرد:

### گیی دوستانه

رژه اول ماه مه در میدان مرکزی شهر زیبای استکهلم میدان «سرگلش تورگ» با سخنرانیها و موزیک پایان یافت. یک خواننده جوان رب سوئدی ترانه ای را به سبک و سیاق رب خوانان معترض تحت عنوان شرمتان باد خداوندان زر و زور و جنگ! اجرا کرد که مورد استقبال گسترده حضار قرار گرفت.

#### چکیده این ترانه چنین بود:

امروز روز جهانی همبستگی اردوی کار و زحمت در جهان است. پس ابتدا نگاهم رابه اوضاع جهان معطوف میکنم. جهانی که تحت سیطره امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست در تب جنگ و فقر و گرسنگی و اشغالگری و آواره گی و نابرابری میسوزد و ناامنی و فاشیسم سایه شومش را بر جهان میگستراند. مناسباتی که در آن ثروت ۶۲۵ نفر برابر است با دارایی نیمی از مردم جهان و ثروت و حاصل دسترنج ما در دست یک درصد از اهالی قرار دارد، باید به زیر کشیده شود.

پیمان نظامی ناتو مظهر جنگ و خونریزی و تجاوز است ، نابود باد ناتو، بازوی نظامی امپریالیسم !بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی..... ابزار اسارت جهانی و استعمارند، نابود باد ، ابزار اقتصادی اسارت جهانی!

دولت سرمایه داری سوئد، توله آمریکاست، بریاد دهنده استقلال ۲۰۰ ساله سوئد است. نه به پیوستن سوئد به ناتو! آری به خروج سوئد از اتحادیه وپا، همدست امپریالیسم آمریکا! یک درصد صاحب تمام ثروت سوئدند، نابود باد سیستم یک درصدی!

بوی فاشیسم و راسیسم می آید ، نابود باد فاشیسم ، فرزند خلف سرمایه داری!

۲۵ درصد جوانان بیکارند، ثروتها غارت میشوند، بهداشت و درمان و آموزش طبقاتی شده و فقر روبه رشد است. نابود باد کاپیتالیسم!

زنده باد برابری ، برادری و همبستگی و اتحاد! زنده باد اردوی کار !

شرمتان باد خداوندان زر و زور و جنگ!

من و رفیق عمو در بالای پل میدان "سرگلش تورگ" استکهلم دو سوی پرچم بزرگ سرخ رنگ با تصاویر مارکس، انگل، لنین و استالین را در دست داشتیم که آشکارا در دید تظاهرکنندگان و خبرنگاران قرار داشت. البته علاوه بر این پرچم دهها پرچم دیگر با شعارهای ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی و در دفاع از حقوق کارگران و همبستگی با خلقهای جهان در بالای نرده ها نصب شده بود...

هنگامیکه خواننده جوان مشغول "رپ" خواندن بود و همه سراپا گوش به او بودند، پیرمردی به تدریج به من نزدیک شد، دستی به پشتم زد و با لبخندی بر لب گفت: مزخرف می خواند، می گوید "سرمایه داری نابود باید گردد، ناتو و امپریالیسم نابود باید گردند..." می خوام ازت بپرسم توکه این پرچم را بلند کردی چرا می خواهی کارخانه را نابود کنی و اگر کارخانه نابود شود پس چه کسی کار کند! آیا این حرف مفت نیست که میزنی؟"

سلامی دادم و با صدائی آرام و صمیمانه از او پرسیدم اسمش چیست. گفت: "اولف". گفتم اولف عزیز، نه من و نه هیچ کمونیستی در جهان خواهان نابودی کارخانه و صنعت و ماشین و ابزار کار نیست و نبوده و نخواهد بود. آنچه من مخالف مناسبات برده و برده داری است البته در "شکل مدرن" امروزی! و نه با خود کارخانه. من مخالف مالکیت فردی بر ابزار تولیدم. اولف قدری صدایش را بالا برد باز هم حرفش را تکرار کرد که "شما خواهان نابودی کارخانه و مدیرهای صاحب کارخانه هستید و انوقت داد می زنید که بیکاری نابود باید گردد!! آیا این تناقض نیست؟" گفتم اگر قدری حوصله کنی به سئوالات شما پاسخ خواهم داد، لطفا حرفم را قطع نکن. گفتم اولف عزیز، آنچه من مخالف این است که انسان نباید بعنوان یک کالا خرید و فروش شود. این خرید و فروش برای سود است. انسانها با هزار امید و آرزو وارد کارخانه میشوند تا زندگیشان، بهداشت و درمان، مسافرت و پوشاک و هرچه نیازمندی انسان است تامین شود. اما این انسانها هیچ نفوذ و دخالتی در سرنوشت کارخانه ندارند. فقط در تولید نقش تعیین کننده دارند اما از محصول کار و توزیع ثروت آفریده شده در کارخانه بیخبرند، فقط مزدی برای تولید و ادامه بقا دریافت میکنند. کارفرمایان با یک بخش نامه ساده کارگران را از کار اخراج میکنند زیرا کارخانه به "اندازه کافی" سود نمی دهد. کارخانه را به کشور دیگری منتقل میکنند زیرا نیروی کار در آنجا ارزاتر است و سود بیشتری حاصل می آید. .... به این می گویند برده داری مدرن! همه چیز در این نظام کالاست. زن، کودک و پیر و جوان. بزرگترین صنعت سود دهی صنعت اسلحه و صنعت سکس در جهان است.

گفتم تا کنون مزه بیکاری را چشیدی. گفت نه! گفتم تاکنون مزه بی پولی را چشیدی گفت نه! گفتم فکر نمی کنی دیگر انسانها نیز همین احساس را دارند و می خواهند صاحب کار باشند و دارای امنیت شغلی.... گفت چرا باید همه کار داشته باشند ولی کار بدون سرمایه دار تولید نمی شود. گفتم می توانی پاسخ دهی چرا در اتحادیه اروپا که سرمایه داری آنهم از نوع مدرنش است، سی میلیون بیکار وجود دارد، چرا در همین سوئد خودمان، ۹ درصد بیکاری وجود دارد و عده ای بعد از ۴۰ سال کار هنوز توان پرداخت هزینه دندانپزشکی را ندارند و یا امکان هیچ مسافرتی را ندارند و در خط فقر بسر می برند. آیا این سیستم و مناسبات بیمار نیست که در آن ثروت ۵ درصد برابر است با دارایی ۹۵ درصد جامعه. چرا قریب به ۲۵ از درصد از جوانان سوئد، ۴۸ درصد جوانان اسپانیا و ۵۰ درصد جوانان یونان ....، بیکارند. چرا هزینه مسکن اینقدر بالاست و نیمی از درآمد خانواده ها کارگری و متوسط را می بلعد.... چرا اینهمه اختلاف طبقاتی رشد کرده و هر روز بیشتر میشود...

گفتم اولف عزیز، در جهان یک درصد بر ۹۹ درصد ثروت چنگ انداخته و این سیستم رسالت پاسخ به نیازهای انسانی بشر را ندارد و فقط به دنبال حداکثر سود است و دلیل جنگ و خونریزی و تبااهی محیط زیست و موج میلیونی پناهندگان و آوارگی و تهدیدات اتمی نتیجه همین مناسبات سرمایه داری است..... این نابسامانیاها از آسمان نازل نشده اند، پدیده زمینی اند و باید با تغییر مناسبات تولیدی سامان گیرند....

"اولف" قدری آرام شد و گفت من "وارد جزئیات و مسئله جهانی نمی شوم و اینکه عده ای حیف میل میکنند هم موافق نیستم. اما با حرف شما هم موافق نیستم که می خواهی انقلاب کنی، و کارخانه و کارخانه دار را ویران کنی! گفتم، نه اینطور نیست، من نمی خواهم کارخانه را ویران کنم، غلط به عرضت رساندند. اگر مناسباتی بیمار است و با حرف و گفتگو پاسخ نمی نیگیرد باید با عمل جراحی این بیماری سرطانی را روبید در غیر اینصورت ما باز هم شاهد ادامه بیکاری و بحران و بی خانمانی و سرانجام جنگ های محلی و اگر پاسخ نداد، شاهد جنگ جهانی خواهیم بود. دو جنگ جهانی محصول همین نظام سرمایه داری غرب است و فاشیستهای نظیر هیتلر و موسولینی و فرانکو.... از دل همین سیستم سر بلند کردند و کوره آدم سوزی به راه انداختند.... مگر مردم فرانسه در قرن ۱۸ علیه نظام فئودالی انقلاب نکرد، مگر بورژواها امروز از آن انقلاب دفاع نمی کنند....؟ پس نفس انقلاب در تاریخ بشری غلط نبوده و نیست و این یک ضرورت تاریخی و نیاز بشری از گذار از یک مناسبات کهن به یک مناسبات مدرن و پیشرفته تر است.....

گفتم اولف عزیز، می خواهم حرفم را جمع بندی کنم. آیا با صلح موافقی؟ گفت البته! گفتم با این موافقی که شرکت سوئد در جنگ افغانستان چه به لحاظ تلفات انسانی و چه به لحاظ مالی به ضرر صلح و انسان دوستی و مردم سوئد و افغانستان است. گفت البته! گفتم آیا به دخالت سوئد در سوریه و کمک مالی به اپوزیسیون آدمخوار سوریه مخالفی، گفت البته! گفتم با کودتای اوکراین و روی کار آوردن دولت فاشیستی و نتو ناریست که با حمایت اروپا و آمریکا روی کار آمد مخالفی، گفت البته! گفتم آیا با سیاست اتحادیه اروپا که به سوئد دیکته می کند تا مدرسه و بهداشت و درمان و همه نیازمندیهای زندگی را خصوصی و در دست عده ای برای سود قرار دهد و ما مالیات دهندگان سالانه ۳۵ میلیارد کرون حق عضویت به این اتحادیه می پردازیم، موافقی گفت نه! گفتم پس من و تو با هم خیلی توافق داریم، و ما امروز در این میدان جمع شدیم تا همین حرفها را بزنیم. کمونیستها خوشبختی همه مردم زحمتکش را می خواهند، ثروت از آن کسی است که تولیدش میکند و زندگی انگلی و پول شوئی و رباخواری و دزدی شیوه های غیر اخلاقی و غیر انسانی اند. چهار بانک

بزرگ سوئد در سال گذشته ۱۰۰ میلیارد کرون سود بردند. این پولها چگونه بدست آمد و تازه بخش بزرگی از این پولها را در بانک پاناما جاسازی کردند.....

گفت: اتفاقات اخیر را قبول ندارم. گفتم آفرین بر تو پس ما با هم در بسیاری مسائل موافقیم!

گفت ولی یک چیزی بهت بگم ، اینقدر در مورد آمریکا بد نگوی. همین آمریکا بود که ما اروپائیا را از دیو هیتلر نجات داد " گفتم نه اولف عزیز با شما موافق نیستم. غرب مشوق تجاوز هیتلر به شوروی بود. حتی چندین جلسه محرمانه با او داشتند و هر پیشنهادی را که استالین و شوروی ها برای جنگیدن مشترک علیه هیتلر داد رد کردند وقتی خودشان مورد تعرض قرار گرفتند آنهم در هنگامیکه شورویها هر روز پیروزی بدست می آوردند تن به جبهه ائتلاف ضد هیتلر دادند. این شورویها بودند که کمر هیتلر و ستون فقرات مائشین نظامی آلمان نازی را درهم شکستند. پیروزی بر فاشیسم در نبرد استالینگراد رقم خورد و نقطه عطفی در این پیروزی بود. شوروی ۲۷ میلیون کشته داد و نقش تعیین کننده ای در استقرار صلح در اروپا و جهان داشت. تعداد کشته شدگان آمریکا حدود ۲۰۰ هزار نفر بود. از این رو صلح خواترین انسانها کمونیستها هستند و تحریفات ممالک سرمایه داری در مورد جنگ جهانی دوم را نمی پذیرند، زیرا دروغ می گویند. آنها تاریخ را قلب میکنند..... نباید به این دروغها باور داشت. امروز فاشیستها ۲۰ درصد آراء در پارلمان سوئد را در دست دارند و اوضاع اروپا زیاد هم کم شباهت به دوره سالهای سی اروپا که هیتلر روی کار آمد نیست. باید هشیار بود و از صلح دفاع کرد و مانع جنگ و فاشیسم شد.....

. در پایان از او پرسیدم چندسال دارد. گفت حدس بزن گفتم ۷۳. با لبخندی رضایت بخش گفت ۸۷ سال دارم ، دادش!! گفتم دنیا به کامت شیرین بوده که اینقدر خوب موندی..... در پایان با فشردن دست یکدیگر بدورد گفتیم و از هم جدا شدیم. .... رفیق عموم که زیرکی و از راه دور و با لبخندی بر لب به حرفها گوش میداد، گفت: " سوای اینکه نظرات "اولف" اشتباه بود ولی پیرمرد با حال و خوش مشربی بود!" بحث کردن با این گونه افراد لذت بخش است.....!"..... رژه و برنامه های اول ماه مه امسال موفقتر از سال گذشته پایان یافت. به امید روزیکه چنین جشنی را در ایران برپا کنیم. الف- بامداد

\*\*\*

## گشت و گذاری در فیسبوک . پاسخ به چند سؤال

**پرسش:** چرا مدام می گویند فاشیسم فرزند خلف سرمایه داری است و اگر چنین است پس چرا استالین با سرمایه داری جبهه تشکیل داد؟

**پاسخ:** فاشیسم ، شکل آشکار دیکتاتوری هارترین جناح سرمایه مالی یعنی محصول امپریالیسم است که برای پاسخ گویی به حل بحران سرمایه داری برای سرکوب خونین طبقه کارگر و زحمتکشان به میدان می آید. حتی به جناحهای رقیب هم رحم نمی کند. لذا فاشیسم فرزند سرمایه داری و زاده اوست. بورژوازی تا زمانیکه با توسل به دیکتاتوری پنهان و شکل پارلمانی صاحب قدرت است و نظمش می چرخد ، آرام است ، اما وقتی پارلمان و دفتر و دستک و احزاب رفرمیستی به کارش برای سرکوب طبقه کارگر مفید نمی آید، آنها را نیز به کنار می زند و چهره واقعی و خونین دیکتاتوری سرمایه را به نمایش می گذارد. همانطور که در آلمان گذاشت و آن را با راسیسم و نژاد پرستی درآمیخت و جهان را به خون کشید. .... اما در جنگ جهانی دوم اگر به سیر تحولات و رشد و عروج هیتلر را درست ارزیابی کنیم آنوقت بهتر می توانیم به دلایل برآمد آمریکا و انگلیس علیه آلمان نازی پاسخ دهیم. تمام اسناد نشان میدهند که انگلیس و آمریکا و فرانسه ابتدا از هیتلر شدیداً دفاع کرده و مشوق او در حمله به شوروی بودند. انگلیس و فرانسه بطور محرمانه در کنفرانس مونیخ ۱۹۳۸ با هیتلر نشستند ، چکسلواکی را به آلمان بخشیدند و با هیتلر پیمان عدم تجاوز بستند و پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی را برای تشکیل جبهه مشترک علیه آلمان نازی رد کردند..... اما علیرغم این از تهاجمات هیتلر که سودای سلطه بلامنازع بر جهان را داشت مصون نماندند. فرانسه در ۱۹۳۹ توسط آلمان اشغال شد و انگلیس در ضعف قرار گرفت و برای منافع امپریالیستی شان با آلمان درگیر شدند . این جنگ ابتدا برای تقسیم مجدد جهان بود اما پس از پیروزی های شوروی در نبرد علیه هیتلر ، آمریکا و انگلیس و فرانسه پیشنهاد استالین برای جبهه واحد علیه فاشیسم را پذیرفتند ، مجبور شدند زیرا چاره ای نداشتند. به باور ما ، امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی، و فرانسوی نقش تعیین کننده ای در مبارزه با فاشیسم نداشتند، برعکس این اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت رهبری استالین بود که با استفاده از تضادهای امپریالیستی و با فداکاری میلیونها مردم شوروی ستون فقرات ارتش نازی را درهم شکستند و پیروزی را برای مردم جهان به ارمغان آوردند. نقش تعیین کننده ای شوروی در نبرد علیه هیتلر ایفا کرد و کسی نمی تواند آن را کتمان کند. فاشیسم از درون مناسبات سرمایه داری بر می خیزد و فرزند خلف اوست. و امروز هم شاهدیم که با رشد بحران سرمایه داری فاشیسم نیز بر فراز اروپا و آمریکا در گشت و گذار است تا بحران اقتصادی را به نفع سرمایه مالی حل کند.

**فرخنده باد پنجمین کنگره حزب کار ایران (توفان)**

**پرسش:** آیا تز امکان انقلاب سوسیالیستی و تئوری همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم تئوری غلطی نیست؟ مگر تئوری استالین در باره تز همزیستی مسالمت آمیز با تز خروشچف تفاوتی دارد؟

**پاسخ:** خیر، تز کاملاً درستی است. سیستم سرمایه داری امپریالیستی همزیستی دراز مدت با سیستم متضاد با منافع خود یعنی سوسیالیسم را بر نمی تابد. همزیستی مسالمت. کشورهای سوسیالیستی باید سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز را نسبت به دولی که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشند اجراء کنند. ولی همزیستی مسالمت آمیز نمیتواند و نباید جانشین مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف شود. آنطور که رویزیونیستهای خروشچفی موعظه میکردند و عاقبتش همان شد که ما شاهدیم. کلیه نومستعمرات و کشورهای وابسته برای کسب پیروزی در انقلاب ملی قبل از هر چیز باید به مبارزات انقلابی توده های مردم خود اتکاء کنند و این مبارزات انقلابی نمیتواند از طرف هیچ کشور دیگری انجام گیرد.

متأسفانه قضاوت شما در مورد استالین نادرست است. نخست اینکه نه تز امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور از او بود و نه تئوری همزیستی مسالمت آمیز بین دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی. این هر دو از نظریات لنین بود. دودگر اینکه نظرات رویزیونیستی و ضد مارکسیستی خروشچف در مورد "همزیستی مسالمت آمیز" هیچ ربطی به استالین ندارد. ایده همزیستی مسالمت آمیز میان نظامهای گوناگون اجتماعی نخست توسط لنین مطرح شد. وی در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ که به تحلیل از آخرین مرحله سرمایه داری بمثابه امپریالیسم رسید، نتیجه گرفت که امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد نیز ممکن است. این امر طبیعتاً محاصره کشورهای سوسیالیستی را توسط ممالک سرمایه داری بدنبال داشت. اولین کشور سوسیالیستی بصرف اینکه سوسیالیست است نمی توانست به همه کشورهای همجوار و ناهمجوار اعلان جنگ کند و بصورت انقلاب بپردازد. این بدان معنا بود که مدتی در جهان وضعی بوجود می آید که اولاً اجتناب ناپذیر است، ثانیاً موقتی است و کشور سوسیالیستی را ناگزیر می سازد با کشورهای سرمایه داری که دشمنان وی هستند همزیستی کند. یعنی در کنار آنها زندگی کند بدون آنکه به جنگ دست زند. این همزیستی طبیعتاً باید مسالمت آمیز باشد و شرایطی را بوجود آورد که امکان تنفس به سوسیالیسم داده تا تجدید قوا کرده و ساختمان سوسیالیسم را بر پا سازد. لازمه این سیاست آن است که در مقابل جنگ طلبی امپریالیستها که در پی فرصت مناسبی برای نابودی سوسیالیسم می گردند، از نظر تاکتیکی سیاست صلح جویانه ای در پیش گرفت تا زمان تجاوز آنها را تا حد ممکن به عقب انداخت. بهمین جهت لنین گفت: "تنها طبقه کارگر است که می تواند بعد از بدست گرفتن حکومت سیاست صلح را در عمل نه در گفتار بموقع اجراء بگذارد". (کلیات " طرح قطعنامه سیاست زمان معاصر" جلد ۲۵). این ایده اساسی همزیستی مسالمت آمیز لنین بود. امپریالیستها که نمی توانستند ایده صلح جویانه کمونیستها را بپذیرند و با خشونت وحشیانه ای با آنها برخورد کردند. و ضد انقلاب داخلی و حامی تزارها را تقویت نمودند. ولی نه مداخله مسلحانه ۱۴ کشور سرمایه داری و همدستی همسایگان ارتجاعی شوروی با گاردهای سفید و نه توطئه ها و دسیسه های گوناگون، نتوانست سوسیالیسم را نابود کند. لنین در همان موقع فرمان تسلیح مردم را صادر کرد و در هشتمین کنگره حزب کمونیست شوروی در گزارش کمیته مرکزی آورد: "بدون دفاع مسلحانه از جمهوری سوسیالیستی ما نمی توانستیم وجود داشته باشیم." (جلد ۲۹)

این وضع تا سال ۱۹۲۰ که شوروی سوسیالیستی بر دشمنان خارجی فائق آمد ادامه داشت و سپس تا حدودی توازن نیرو در سطح جهانی بر قرار گردید. همزیستی مسالمت آمیز از ناگزیری شرایط به امپریالیسم جهانی تحمیل شده بود. بطور خلاصه می توان گفت که آن همزیستی مسالمت آمیزی که لنین در نظر دارد دارای چنین خصوصیات است:

- ۱ - همزیستی مسالمت آمیز در مورد روابط کشور یا کشورهای سوسیالیستی با دول سرمایه داری مفهوم و مصداق پیدا می کند که ناگزیرند برای مدتی هر چند محدود در کنار هم زیست داشته و همدیگر را تحمل کنند.
  - ۲ - همزیستی مسالمت آمیز مربوط بدورانی است که سوسیالیسم هنوز در مقیاس جهانی پیروز نشده و محدود به یک یا چند کشور است و در محاصره دریائی از نهنگان سرمایه داری که دشمنان سوگند خورده وی هستند زندگی می کند. ۳ - همزیستی مسالمت آمیز کشور یا کشورهای سوسیالیستی از یک طرف و دول امپریالیستی از طرف دیگر عبارت است از زیستن آنها در کنار یکدیگر یا داشتن روابط اقتصادی و سیاسی بر اساس حقوق متساوی.
  - ۴ - دول امپریالیستی با همزیستی مسالمت آمیز با کشور یا کشورهای سوسیالیستی مخالف اند و فقط در اثر مقتضیات نیروهای سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اخیر باین سیاست تسلیم می شوند ولی خود را برای جنگ بعدی آماده می کنند.
- لنین این امر را با درک علمی و ششم طبقاتی خود خوب می فهمید و بهمین جهت نوشت: "امپریالیسم بین المللی بر حسب وضع عینی خود و بنا بر منافع اقتصادی آن طبقه سرمایه داری که ممتلئش می باشد نمی تواند با جمهوری شوروی خو بگیرد." (سخنرانی لنین در هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه جلد ۲۷).

لنین می فهمید که این وضع موقتی است و با خوی درنده سرمایه داری نمی خواند. بی جهت نبود که حتی در کنگره هشتم بار دیگر تذکر داد: "وجود جمهوری شوروی در کنار دول امپریالیستی برای مدت متمادی دور از عقل است. سرانجام روزی یکی از آنها بر دیگری پیروز می شود. (جلد ۲۹).

روشن است که لنین از همزیستی مسالمت آمیز، "بی خطری" و "مهربانی" و "بشردوستی" امپریالیستهای خونخوار را که در پی "درک و تفاهم متقابل" باشند نمی فهمید. آنرا شرایطی می دانست که برای وی بطور موقت تا تیز کردن لبه شمشیرشان به آنها تحمیل شده است. وی بکرات لزوم اعتدالی دائمی هوشیاری دولت سوسیالیستی نسبت به امپریالیسم را یاد آور می شد و می گفت: "درسی که کارگران و دهقانان باید بیاموزند اینست که آماده باشند و بخاطر داشته باشند که ما در محاصره آن اشخاص، طبقات و دولتی هستیم که

بزرگترین نفرت ها را نسبت به ما علنا ابراز می دارند. باید دانست که در برابر هر گونه تهاجمی ما همیشه بموئی آویزانیم" (سخنرانی لنین در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه، در باره سیاست داخلی و خارجی جمهوری، کلیات جلد ۳۲). ایمان به این رهنمود لنین و پیروی از آن بود که سوسیالیسم به رهبری استالین از گزند نازیسم هیتلری نجات یافت. لنین هرگز به مخبله خود خطور هم نمی داد که سیاست همزیستی مسالمت آمیز، تمام مضمون سیاست خارجی دولت سوسیالیستی را تشکیل می دهد. وی بارها متذکر شده بود که اساس سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انترناسیونالیسم پرولتری است. وی گفت: "روسیه شوروی کمک به کارگران جهان را در مبارزه مشککشان به خاطر زیر و رو کردن سرمایه داری بزرگترین افتخارات می شمارد." (چهارمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست و شورای نمایندگان کارگران و سربازان ارتش سرخ- کلیات جلد ۳۳).

لنین در متن طرح برنامه حزب که برای هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تهیه شده بود بروشنی معین کرد که "پشتیبانی از جنبش انقلابی پرولتاریای سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته و پشتیبانی از جنبش دموکراتیک و انقلابی در تمام کشورها بطور کلی و در مستعمرات و کشورهای وابسته به ویژه مضمون عمده سیاست بین المللی حزب را تشکیل می دهد (کلیات جلد ۲۷ صفحه ۱۳۲). همین روش را استالین ادامه داد و نوشت: "اساس مناسبات ما با کشورهای سرمایه داری امکان دادن به همزیستی دو نظام متضاد است." و "حفظ مناسبات مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری وظیفه حتمی ماست" (گزارش سیاسی کمیته مرکزی به پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی).

و سپس استالین این وضعیت را بصورت مشخص چنین تشریح کرد: "همزیستی مسالمت آمیز بین سرمایه داری و کمونیسم بشرط وجود تمایل دو طرفه به همکاری، بشرط آمادگی برای انجام تعهدات و بشرط مراعات اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی دول دیگر کاملا ممکن است." (پاسخ به پرسشهای گروه سردبیران روزنامه ای آمریکائی، نقل از پراودا ۲ آوریل سال ۱۹۵۲). استالین می گفت: "آمریکا از ما می خواهد که اصولا از سیاست پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش طبقه کارگر سایر کشورها امتناع ورزیم و همه چیز به مجرای خوب می افتد، اگر ما به چنین گذشتهی تن در می دادیم ... ولی آیا به چنین گذشتهی می توان تن در داد؟"، "خیر! ما نه به این گذشت و نه به نظایر آن نمی توانیم تن در دهیم و بخود خیانت کنیم." (در باره کارهای پلنوم متحد آوریل کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی "کلیات جلد ۱۱).

این درک کمونیستی از همزیستی مسالمت آمیز لنینی- استالینی است. و جای هیچگونه شک و شبهه ای در مورد ماهیت امپریالیسم و سرمایه داری و نیات شوم آنها باقی نمی گذارد. همین تجربه هشتاد ساله اخیر بهترین ملاک قضاوت در صحت نظریات آموزگاران پرولتاریا جهان است. حال ببینیم خروشچف و ادامه دهندگان راه وی چه معجونی از درک لنینی همزیستی مسالمت آمیز ساختند و به احزاب برادر حفته کردند.

خروشچف در ۱۹۵۶ طی گزارش خود به کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه بروز تغییرات اساسی "در اوضاع جهانی" همراه با توصیف راه انقلاب اکتبر که در زمان خود یگانه راه صحیح بوده است، تئوری "گذار مسالمت آمیز" یا انقلاب مسالمت آمیز و کسب قدرت سیاسی از طریق پارلمان و گذار سرمایه داری به سوسیالیسم را بدون انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا مطرح نمود.

رویزیونیستهای خروشچفی تحت نام "تکامل خلاق" در سیاست لنینی- استالینی همزیستی مسالمت آمیز که در بالا بدان اشاره شد، از اساس تجدید نظر کرده، آنرا از مفهوم طبقاتی تهی نموده و همزیستی مسالمت آمیز را به معنای "تفاهم متقابل" با امپریالیسم، "تطابق متقابل"، "سازش متقابل" و "همراهی متقابل" جا می زدند. آنها بیکباره به کمونیستها که انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی برادرانه بین المللی را اصل سیاست خارجی ممالک و احزاب کمونیست می دانستند مو عظه می کردند که همزیستی مسالمت آمیز "حکم مطلق و عالی دوران کنونی" و "بهترین و یگانه راه عملی حل مسایل مهمی که در برابر جامعه قرار دارند" می باشد. رویونیستها برای حصول توافق میان روسای دو ابر قدرت آمریکا و شوروی به منظور "تعیین سرنوشت بشریت" تلاش می کردند که در حقیقت تلاش برای حکمرانی مشترک بر جهان بود. تلاشی که به فروپاشی امپراطوری آنها منجر شد. آنها نه تنها "همزیستی مسالمت آمیز" را مشی اصلی سیاست خارجی خود قرار دادند، بلکه حتی از کمونیستهای سراسر جهان می خواستند که "مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز را اصل اساسی سیاست خود نمایند. و پادگورنی در نوامبر ۱۹۶۴ در مجله "کوبای سوسیالیستی" تحت نام "اکتبر کبیر" بیان داشت: "امروز همزیستی مسالمت آمیز ... مهمترین شرط تحول اجتماعی جهان" است و آقای پونااریف سر دبیر نشریه "جنبش کارگری انقلابی بین الملل" که در همان سال منتشر گردید آورد: "مسابقه مسالمت آمیز" بین دو رژیم اجتماعی یگانه راه "غلبه کمونیسم بر کاپیتالیسم در مقیاس جهانی می باشد".

تولیاتی یکی از رهبران بزرگ رویونیست ایتالیا در توضیح نظریات خروشچف آورد: "همزیستی مسالمت آمیز عبارات است از نظام روابطی بین دولتها که مبتنی باشد بر تفاهم متقابل، بر اعتماد و مسابقه بدون توسل به جنگ". بر این اساس دیگر سخنی از همزیستی مسالمت آمیز بین سرمایه داری و سوسیالیسم مطرح نیست بلکه فزونتر بر آن همزیستی مسالمت آمیز میان همه دولتها مطرح، چه امپریالیستی باشد مانند آمریکا و چه تحت سلطه باشد مانند کشور ویتنام که تا کسب آزادی خودش با آمریکا در حال جنگ بود. این دول باید همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. هیچ دولتی حق ندارد برای استقلال خود مبارزه کند حتی اگر این کسب استقلال به سوسیالیسم نیز منجر نگردد. رویونیستها اصل همزیستی مسالمت آمیز بین نظامهای گوناگون را بر روابط بین دول ستمگر و ستمکش نیز تعمیم می دادند و می دهند. آنها از انقلاب و مبارزه طبقاتی دست می کشند و همه را به رهبری آمریکا و شوروی رویونیستی، به مصالحه و سازش فرا می خواندند. هر تخطی از این امر "دگماتیسم" محسوب می شد.

"همزیستی مسالمت آمیز" یکی از سلاحهای ایدئولوژیک بورژوازی برای خلع سلاح پرولتاریا بود. کلماتی فاقد مضمون طبقاتی، مخدوش، مشوب گر ذهن، عوام فریبانه تا همدستی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی را ببوشاند. ....

\*\*\*\*

**پرسش: وجدان را چگونه تعریف میکنید، چرا نوشته اید اکنون وجدان در اسارت سرمایه داری است؟**

**پاسخ:** اگر وجدان را آگاهی و اخلاق در نهاد انسان تعریف کنیم آنوقت باید ببینیم این وجدان و اخلاق انعکاس امور کدام شرایط اجتماعی هستند. انسان امروز در شرایط اجتماعی سرمایه داری زیست می کند و افکار او ناشی از همین جامعه است. جامعه ای که شالوده اش بر اساس سود و خودخواهی بنا شده و در نتیجه وجدان و اخلاق و روحیاتش را همین جامعه شکل میدهد.

در همین اروپا و یا آمریکا که پیشرفته ترین نظامهای سرمایه داری هستند درصد کمی از مردم برای مقابله با فجایع غزه، لیبی و عراق و سوریه و افغانستان و یا آمریکای لاتین و یا دیگر مردمان مشابه به میدان می آیند و یا از عمق فاجعه آگاهی دارند..... آنها سر گرم چه کارهای اجتماعی اند که چشمشان را کور، ذهنشان را خواب و جسمشان را فلج کرده است...؟  
این همان وجدانی است که در بند نظام سرمایه داریست و سرمایه داری اکثریت جامعه را به آن مقصدی سوق داده که خود می خواهد. چنان انسان را از خود بیگانه کرده که جز به خودش و منافعش و سودش به چیز دیگری نمی اندیشد! گور پدر دیگر انسانها، شعار اوست! خویی پست تر از خوی حیوانی است. از این بابت نوشتیم که وجدان در اسارت سرمایه داری است. وجدان بیدار در این جوامع در اقلیت بسر می برد.

\*\*\*

## تصویری از فرزند استالین در اسارت نازیها



نهم ماه مه، هفتاد و یکمین سالگرد بیروزی بر فاشیسم است

تصویری را که ملاحظه میکنید یاکوب فرزند استالین رهبر بزرگ جنگ ضد فاشیستی است که در جبهه های نبرد توسط ارتش نازی به اسارت درآمده بود. نازیها از استالین طلب معاوضه فرزندش با یک جنرال بلند پایه هیتلر را کردند، لیکن استالین نپذیرفت و پاسخ داد که فرزندش یک سرباز ساده است و او را فقط با یک سرباز ساده آلمان عوض میکند. پسرش سرانجام در اردوگاه نازیها اعدام شد. استالین با چنین اصول و خصوصیات بود که توانست به مدت سی سال در راس یک کشور ۲۰۰ میلیونی سوسیالیستی قرارگیرد و با اتکا به کارگران و زحمتکشان و بسیج عمومی کمر فاشیسم را درهم شکست و صلح و آزادی را برای بشریت به ارمغان آورد. بی دلیل نیست که این روزها مردم شوروی بیش از گذشته از استالین و خدماتش تجلیل می کنند و روزی نیست که در تظاهراتی تصاویر او برافراشته نگردد. رویزونیستها با خیانت به مارکسیسم لنینیسم و احیای سرمایه داری به گور سپرده شدند، تاریخ جز با ننگ و نفرت از آنها یاد نخواهد کرد.

## توفان شماره ۱۹۵ خرداد ماه ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

\*\*\*

### رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

### پاره‌ای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

- \*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
- \*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"
- \*تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
- \*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
- \*تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

### آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

**دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!**